

تنوع موضوعات در تاریخ‌نگاری محلی؛ دوره تحقیق قاجار (۱۳۴۴ - ۱۲۱۰ ق / ۱۹۲۶ - ۱۷۹۶ م)

دکتر مرتضی نورائی*

عبدالمهدی رجائی**

چکیده

مورخین محلی به دلیل محدودیت حیطه جغرافیایی حوزه تحقیقات خود، فرصت بیشتری دارند که در جزئیات دقیق شده، با بررسی همه جانبه آن، تصویری شفاف‌تر از موضوع پژوهش خویش به دست دهند. از سوی دیگر زیستن در محیط جغرافیایی تحقیق، به آنها این امکان را می‌دهد که بتوانند بر روی هر پدیده‌ای که توجه آنها را جلب می‌نماید، به دقت نظر افکنند، به ثبت و ضبط آن اقدام کنند. بدین سبب خاطر عرصه تاریخ محلی میدان تاخت و تاز ذهن و چشم برای شکار موضوعات گوناگون است. گاه این تنوع موضوعات است که به شکار مورخ محلی می‌پردازد. موضوعاتی که بعد از دهه‌ها و سده‌ها، یادگارهای سودمند و کم و بیش عینی را از دیروز در اختیار دیگران قرار می‌دهد. از جنبه‌های گوناگون و متنوع حیات اجتماعی، از رفت و آمد حکام و وزیران و مستوفیان محلی گرفته تا ساخت کوچه پس کوچه‌های شهر و روستا و آنچه در آن است. مقاله حاضر با مراجعه به منابع تاریخ محلی قاجار، که بطور عمده می‌توان گفت یکی از اعصار شکوفایی این نوع تاریخ‌نگاری در قالب سنت پیش مدرن است، می‌کوشد تا موضوعات متنوع در این کتاب‌ها را استخراج و در طبقات مشخص برای تحقیقات بیشتر دسته‌بندی نماید. در واقع پیش فرض این مقاله این است که: دوره قاجار به عنوان آخرین مرحله رشد سنت تاریخ‌نگاری محلی و «دوره گذار»، نمای بسیار رنگارنگی از موضوعات این عرصه را نمایش می‌دهد.

واژه‌های کلیدی

تاریخ‌نگاری محلی، قاجار، شهر، روستا، حیات اجتماعی.

* دانشیار تاریخ، دانشگاه اصفهان m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ محلی، دانشگاه اصفهان m1350323@yahoo.com

مقدمه

خلاءها، پر کردن گسست‌ها و یافتن پاسخی برای سؤالات محققان آینده است که نتیجه آن خود ارزیابی افراد و جامعه، مشارکت اجتماعی بیشتر و ایجاد جامعه‌ای متمدن‌تر و پویاتر است. پژوهش حاضر با بررسی کتابخانه‌ای و گذر در تاریخ‌های محلی ایران، با تمرکز بر عصر قاجار، حیطه‌های مختلف تاریخ‌نگاری محلی را مورد بازمینی و طبقه‌بندی قرار می‌دهد. این پژوهش با تقسیم‌بندی تاریخ‌نگاری محلی در طول و عرض، وارد میدان‌های تحقیق شده و نشان می‌دهد زمان، مکان و موضوع سه مشخصه اصلی محتوای منابع تاریخ‌نگاری است. در عین حال مراجعه به این گونه آثار نشان می‌دهد مبحث «موضوع» خود شامل طیف گسترده‌ای از مسائل می‌گردد که در این مقاله به ده حوزه مختلف دسته‌بندی شده است. مورخین محلی بسته به علاقه و ذوق خود به تعدادی از حوزه‌ها بیشتر پرداخته و بعضی را کمتر مورد مذاقه قرار داده‌اند. سعی نویسندگان مقاله بر این بوده است که با دسته‌بندی موضوعات مذکور و ذکر شاهد مثال‌هایی از هر کدام، نشان دهند که مورخان محلی عصر قاجار تا چه حد در انعکاس زندگی واقعی مردم و ارائه تصویر جامعی از روزگار متغیر خویش، موفق بوده‌اند. مقاله بر این فرض استوار است که مورخان محلی تا حدود زیادی و توانسته‌اند جنبه‌های گوناگون و متنوع زندگی را در آثار خویش درج نمایند و صورت‌هایی از زندگی فراهم کنند که امروز دستمایه‌های سودمندی برای انواع پژوهش‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم نمایند. در درجه نخست برون داده‌ها و کارکرد تاریخ محلی به طور عمده در دو حیطه نگرشی قابل تامل است:

الف. تاریخ‌نگاری محلی در طول

ب. تاریخ‌نگاری محلی در عرض.

در کنار مسیر تاریخ‌نگاری عمومی و همپای آن، شاخه دیگری از تاریخ‌نگاری تحت عنوان «تاریخ‌نگاری محلی» در ایران و جهان اسلام ظهور کرده و بالیده است. این نحله از تاریخ‌نگاری، حوزه نگاهش را به یک محدوده جغرافیایی خاصی معطوف کرده و یک شهر یا یک ناحیه را مورد مطالعه قرار می‌دهد. کتاب‌هایی چون تاریخ قم، تاریخ بیهق، تاریخ نیشابور و جز آن میراث ماندگار این نوع تاریخ‌نگاری هستند. در دوره قاجار به دلیل بالاتر رفتن سطح علمی جامعه و رشد دانش جغرافیا، نیز توجه بیشتر نهاد سیاست به این نوع تاریخ‌نگاری، محلی‌نگاری وارد مرحله نوینی از سیر حیات خود گردید. حاصل فرایند اخیر تدوین و تألیف صدها جلد کتاب، کتابچه، رساله به قلم ایرانیان و پژوهشگران خارجی درباره شهرها و ولایات کشور بود. محتوای این آثار با تاریخ‌نگاری‌های عمومی تفاوت زیادی دارد. اگر مورخ عمومی بیشتر نگاهش را به کانون قدرت دوخته و علاقه‌مند ثبت وقایعی چون آمد و رفت پادشاهان و سلسله‌ها است، یا جنگ‌ها و روابط خارجی کشور را به دقت می‌نگرد، یا شورش‌های محلی را پیگیری می‌کند، مورخ محلی به شهر و زندگی مردمان اطراف خود توجه دارد. برای او موضوعات تاریخ و بازیگران آن، پدیده‌هایی نزدیک و در دسترس هستند که می‌توان بدون هیچ تکلف و غور زیاد در عمق زمان، به آنها دست یافت. بیشتر آن چه مورخ محلی بدان می‌نگرد، عبارت است از: زندگی جریان یابنده در چشم‌انداز وی، آدم‌های اطراف، خورد و خوراک، خانه و مسکن، معیشت و صنعتشان، مکتب، مدرسه، مسجد، بازار و میدان شهر و مکان‌هایی که این آدم‌ها رفت و آمد می‌کنند. به بیان دیگر مورخ تاریخ محلی در جستجوی حقیقت در اطراف خود و در زمان نزدیک به خود است و این حقیقت شامل یافتن

الف. تاریخ نگاری محلی در طول

در تاریخ نگاری محلی در «طول» به بررسی تاریخ یک شهر، محله، روستا و یا منطقه در ادوار تاریخی مختلف از آغاز تا زمان مولف پرداخته می شود. نگاه مورخ در این سبک تاریخ نگاری بیشتر بر عنصر «زمان» دوخته شده است. او حوادث و اتفاقات محدود به یک شهر / منطقه را در سیر زمان بازسازی و بازگویی می کند. به عنوان مثال در نگارش تاریخ اصفهان مورخان محلی در هر دوره ای سعی کرده اند بنا بر دیدگاه های خود به بررسی تاریخ این شهر از آغاز (قبل از اسلام) تا بعد از اسلام بپردازند، افسانه سازی ها، رویدادها و نقش مردم این شهر در این وقایع، شکل گیری محلات شهر و سرانجام ورود اسلام به اصفهان و تجدید حیات و تبدیل شدن آن به یکی از مهمترین شهرهای جهان اسلام و را شرح دهند. آثاری مانند فارس نامه ناصری، حدیقه ناصری، تاریخ کرمان و نزهت الاخبار خورموجی که در بررسی یک شهر یا ناحیه، قرون گذشته را درنوردیده و از ابتدای روشنای تاریخ، سرگذشت شهر را منعکس کرده اند، به واقع نگاهی در طول داشته اند. هنر مورخان محلی در این است که بابررسی منابع و کتب پراکنده توانسته اند، «گاه شماری» از حوادث و حکام شهر را از آغاز تا زمان خویش تنظیم نمایند. بدیهی است پدید آوردن چنین فهرست کاملی به طوری که هیچ دوره ای از قلم نیافتد، کاری سخت و مستلزم پژوهش بسیار بوده است. این مهم را برای نخستین بار در عصر قاجار، محمدجعفر خورموجی برای ایالت فارس در نزهت الاخبار انجام داد (خورموجی، ۱۳۸۰: ۵۴۱-۱۲۱) او تاریخ فارس را از فتح آن به دست اعراب مسلمان تا سال ۱۲۹۸ق بازنویسی کرده است. این بازنویسی بر مبنای سلسله ها و خاندان های حاکم است. بعد از او میرزا حسن

حسینی فسایی در فارسنامه آن را کامل تر نمود (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱/ ۸۶۶-۱۶۸) فسایی تلاش بیشتری نمود و نه بر مبنای سلسله بلکه بر مبنای سال، وقایع مربوط به فارس را تنظیم کرد. کاری که مورد توجه میرزا حسن جابری انصاری قرار گرفت و وی همین کوشش را درباره بازنمایی تاریخ اصفهان به عمل آورد (جابری انصاری، ۱۳۳۳ق: ۱۶۰-۱) تاریخ کرمان احمد علی خان وزیری هم تاریخ سیاسی کرمان است از آغاز تا سال ۱۳۱۷ ق (وزیری، ۱۳۷۰: ۸۴۸-۲۴۴) دو مورخ کردستان؛ وقایع نگار کردستانی و شکرالله سنندجی نیز چنین کاری را راجع به ولایت خویش به انجام رساندند. نگاه در «طول» مورخ را ناچار می کند تاریخ آن شهر یا ایالت را نسبت به باقی خاک کشور برجسته تر کرده و به دنبال حوادث و اتفاقاتی بگردد که به نوعی با تاریخ آن شهر یا ایالت مرتبط است. گذشته دور را از میان کتب و اسناد موجود تبیین کند و تاریخ نزدیک تر را با مراجعه به دیده ها و شنیده های موثق گرد آورد و شهر را به روشنایی تاریخ بکشانند. در این میان معمولاً پادشاهان یا امیران حاکم وقت، به منزله نخ تسبیح حوادث بودند که مورخ سعی می کرد با توجه به آنها سر رشته حوادث را گم نکند.

ب. تاریخ نگاری محلی در عرض

نوع دیگری از نگرش در حیطه تاریخ نگاری محلی، نگاه در «عرض» است. در این گونه تاریخ نگاری ها، مورخ محلی به زمان حال خود نزدیک است و موضوعات خاصی را در یک مقطع زمانی مشخص، معمولاً دایره زمان زیست خویش، از شهر و روستای خود مورد ثبت و ضبط قرار می دهد. نگاه وی خردنگر است مسائل پیرامون را زیر ذره بین قرار می دهد تا از چگونگی ظهور و افول، رشد و نمو، تغییر و تحول،

تداوم و انقطاع رویدادها و یا پدیده‌های جامعه اطلاع یابد. در این صورت محدوده فعالیت مورخ محلی بیشتر اجتماعی و اقتصادی است؛ هرچند که می‌تواند سیاسی هم باشد.

تاریخ‌نگاری محلی در عرض بیشتر توصیف پدیده‌های «اکنون و پیرامون» در حد و اندازه دید مستقیم و یا شنیده‌های بی واسطه است، وقتی مورخ تاریخ محلی به آب و هوا، پستی و بلندی زمین، محصولات، صادرات و واردات و نیز صنایع یک منطقه نظر می‌دوزد و یا حتی آداب و رسوم و سنت‌های آنجا را بازگو می‌کند و در توصیف یک شهر، آثار و ابنیه مهم آن را بر شمرده، شخصیت‌ها و نام‌آوران آن را یاد می‌کند، نگاهی در عرض داشته است. نگاه در عرض از یک منظر نگاهی جغرافی‌گرا است. چنان‌که می‌دانیم بسیاری از کتب تواریخ محلی عصر قاجار کلمه «جغرافیا» را در پیشوند خود دارند. آثاری مانند «جغرافیای کرمان» و «جغرافیای بلوچستان» هر دو اثر احمدعلی خان وزیری یا «جغرافیای اصفهان» اثر میرزا حسین تحویلدار از آن جمله‌اند. امتیاز یک اثر تاریخ محلی در این است که این دو نگاه در طول و عرض را با هم جمع کرده باشد. به واقع جغرافیا و تاریخ در کنار هم در یک متن نشسته باشند. خوشبختانه بسیاری از آثار تاریخ محلی عصر قاجار تا حدودی واجد این امتیاز هستند. کتاب‌هایی مانند زهت‌الخبار، فارسنامه ناصری، نصف جهان فی تعریف الاصفهان، تاریخ و جغرافیای قم (افضل الملک) و جامع جعفری کم و بیش چنین خصوصیتی دارند. حتی دو اثر وزیری یعنی جغرافیا و تاریخ کرمان وی را نیز باید یک کتاب دانسته، در همین قفسه کتاب‌ها نهاد.^۱ نویسندگان تواریخ محلی قاجار پس از عبور از میدان‌های جغرافیایی و شرح مشاهدات روز، به عمق زمان وارد شده، دست در دامان تاریخ می‌آویختند تا کلام خود را

محکم‌تر کرده، مستندتر سخن گفته باشند. چنان‌که آمد حجم عظیمی از اثرآن‌ها با مطالعات کتابخانه‌ای در منابع تاریخی پدید آمده است. میدان‌های تحقیق در تاریخ‌نگاری محلی مورخ محلی بویژه در نگرش «عرض‌مدار» خود برای رصد کردن موضوعات، رصدخانه‌اش را در جایی قرار می‌دهد که بتواند به ظهور و افول پدیده‌های اجتماعی بپردازد. در تاریخ‌نگاری محلی سه اصل توجه به موضوع، زمان و مکان دارای اهمیت است به عبارتی پرداختن به موضوعات گروهی از افراد جامعه در مقطع زمانی و مکانی خاص، بن‌مایه تاریخ‌نگاری محلی است.

زمان

طرح‌ریزی پژوهش یا کتاب بر اساس یک برش زمانی معین و از پیش تعیین شده، سنتی جدید است که در تواریخ محلی گذشته برای آن شواهد کمی می‌توان یافت. تاریخ‌نگار محلی در سنت قدیم معمولاً تاریخ شهرش را از اساطیر و افسانه‌ها آغاز کرده، آن را به زمان حال متصل می‌گرداند. ابتدای برش زمانی در تاریخ‌نگاری محلی عموماً پیدایش شهر است. سفر به افسانه‌ها و یافتن مؤسس شهر از میان شخصیت‌های افسانه‌ای / تاریخی مانند فریدون، طهمورث و اسکندر. اما مورخ محلی خیلی زود از افسانه خارج شده، راهی عصر تاریخی می‌گردد. او معمولاً تاریخ شهر را از روشنای تاریخ تا زمان زیستن خویش به قلم می‌آورد. چرا که معتقد است تاریخ محلی تاریخ امروز شهر است؛ البته امروزی که ریشه در دیروز داشته است. اما استثنائاتی هم در این میان وجود دارد. گاهی مورخ محلی ابتدای برش زمانی پژوهش خویش را پیشتر آورده، یک حادثه، یک سلسله و یا یک سال خاص را مبنای تحقیق قرار می‌دهد. این امر در مواردی اتفاق

نهاد که دیگر نه یک شهر بلکه یک منطقه را در نگاه قلم خود آورد؛ او ابتدا «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» را نگاشت و اندکی بعد «تاریخ گیلان و دیلمستان» را به رشته تحریر در آورد. می‌توان گفت اشتراکات زیاد میان سرگذشت چندین شهر نزدیک به یکدیگر باعث می‌شد مورخ به جای دیدن یک شهر، چندین شهر را به طور سلسله وار مورد توجه قرار دهد. در عهد قاجار، همیشه یک ایالت مورد نظر مولف بوده است. فارسنامه ناصری و آثار عجم ایالت عظیم فارس را دیده‌اند. تحفه ناصری و حدیقه ناصری کل منطقه کردستان را مورد نظر داشتند یا جغرافیای بلوچستان و آثاری از این دست که یک ایالت تحت نگاه مورخ بوده است. البته اگر یک شهر در نگاه قلم مورخ بوده، همیشه بلوکات و اقمار آن شهر را نیز دیده و درباره آن نوشته‌اند. تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نصف جهان فی تعریف الاصفهان و تاریخ کاشان بدین قرارند. پس سیر تاریخ‌نگاری محلی ایران از نگاشت تاریخ شهر اندک اندک فزونی یافته تا به نگاشت تاریخ ایالت هم رسیده است. بدین ترتیب عنصر «مکان» در نظر مورخ محلی عصر قاجار تا حدودی می‌تواند با مفهوم ایالت یا ولایت مطابقت داشته باشد. موضوع زندگی مردم معمولی که کمتر در جایی به آنها توجه شده است، موضوع اصلی تحقیقات مورخان محلی است. زندگی روزمره و دستاوردهای مردم هر شهر و منطقه می‌تواند حاوی نکات قابل توجهی برای مورخان محلی باشد. میدان‌های تحقیق مورخ محلی شامل حوزه‌های آموزشی، اجتماعی، اداری، اقتصادی و معیشت، امنیت، بهداشت و تغذیه، خانواده، سیاست و قانونگذاری، شهر و شهرسازی، فرهنگی و هنری و قضائی می‌شود. آن چه تاریخ‌های محلی را از تواریخ عمومی امتیاز می‌دهد، همین وسعت نظر و ریزنگری مورخ محلی است که با دقت و

می‌افتد که مورخ تلاش داشته باشد که ذیلی بر تاریخ پیشین آن ناحیه یا شهر بنگارد. اما مورخان محلی جدید با انتخاب دوره زمانی معین موضوع خود را محدود می‌کند تا در مقطع زمانی مورد نظر خود به بررسی کنش‌ها و واکنش‌های مرتبط با موضوع در محدوده جغرافیایی خاص بپردازند. این برش زمانی می‌تواند نقطه آغاز یا امکان مشاهده ملموس ظهور یک پدیده باشد و یا اینکه به بررسی تداوم پدیده‌ای که از قبل شکل گرفته است می‌پردازد و یا افول و غروب موضوع مورد نظر را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. به این ترتیب با ایجاد یک برش زمانی امکان بررسی ظهور، افول و یا تداوم یک پدیده و رویداد و یا مجموعه‌ای از آنها، در محدوده جغرافیایی خاص به دقت ثبت می‌شود. معمولاً این امر زمانی اتفاق می‌افتد که حوادث سیاسی کلانی در کشور اتفاق افتاده باشد؛ در این شرایط بعضی از مورخین اثر حادثه مذکور را در شهر یا منطقه خود به تصویر کشیده‌اند. آثاری مثل «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» اثر احمد کسروی، به دلیل گستردگی موضوع و برای تحدید آن، مورخ سعی کرده است مقطع زمانی مشخصی را برای ابتدا و انتهای پژوهش خویش برگزیند.

مکان

هر نقطه انتخابی می‌تواند حیطة تحقیق تاریخ نگار محلی باشد. یک شهر، یک روستا و حتی یک خیابان می‌تواند تاریخ نگار محلی را به خود جذب کند. اما سنت تاریخ‌نگاری محلی ایران معمولاً سنت تاریخ‌نگاری «شهری» است. تاریخ قم، تاریخ نیشابور و تاریخ بخارا پایه‌های این سنت هستند. اگر چه این سنت به قرن ششم توسط ابن بلخی در «فارسنامه» و پس از آن در نگارش «تاریخ سیستان» تثبیت گردید. در قرن نهم نیز سیدظهیرالدین مرعشی بر آن انگشت تأکید

معاصر، می‌توان انقلاب مشروطیت را مبدأ زمانی تحقیق قرار داد و به بررسی آن پرداخت. مدارس نوین در جای جای کشور گسترش یافته، پا گرفتند. مدت زیادی طول کشید تا نظام جدید آموزشی از سوی جامعه پذیرفته شد و از آن پس جامعه با تغییر و تحولات بسیار در این عرصه روبرو گردید.

نظام آموزشی دینی در حوزه‌های علمیه، ریشه‌های اجتماعی و مالی این مؤسسات، نظام تعلیم و تربیت مکتب خانه‌ها، محتوای کتب درسی و شیوه تدریس، نحوه مواجهه و تعامل طبقات گوناگون جامعه با مدارس جدید، نحوه برگزاری امتحانات و مجموعاً انعکاس آموزش، آموزشگاه و دانش در جامعه از موضوعات جذاب تواریخ محلی است.

با مراجعه به سنت تاریخ‌نگاری محلی ایران مشاهده می‌شود که تقریباً تمامی کتب تاریخ محلی، در آنجا که آثار و ابنیه شهر را بر می‌شمارند، فصل یا بخشی را به احصای مدارس آن اختصاص می‌دهند. منظور از این مدارس تا قبل از مشروطه مدارس علمیه قدیم بود و پس از آن مدارس نوین نیز به دنبال آن درج می‌گردید.

به عنوان مثال حسینی فسایی در فصلی از فارسنامه ناصری، یازده مدرسه موجود در شهر شیراز را نام برده، به ذکر مشخصات، مؤسس، محل، واقف و متولی و خلاصه سیر تاریخ مدرسه پرداخته است (حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ۱۲۲۴/۲: ۱۲۲۰ - ۱۲۲۰) منظور فسایی مدارس علمیه سنتی است. اما نگاه جدیدتر را سیدعلی جناب دارد که فصلی در کتاب خود تحت عنوان «علم و اصفهان» گشوده است. او در آنجا موضوع ورود، آموزش و کیفیت علوم موجود در اصفهان (علوم دینی، ریاضیات و طب) را بازگو کرده و نهادهای آموزش این علوم از مدارس قدیمه، مدارس نوین و مکتب خانه‌ها را برشمرده است. نیز تعداد محصلین هر نهاد آموزشی را ذکر کرده، معلمین برجسته هر طبقه و حتی

حوصله زیاد، وارد عرصه‌های مختلف زندگی گردیده و به ثبت و ضبط آنها اقدام کرده است. در حالی که مورخ عمومی بیشتر نگاهش به هرم قدرت و رأس آن معطوف است. و اصلاً فرصت و حوصله نگریستن به دیگر ابعاد جامعه را ندارد. در اینجا به حوزه‌هایی که معمولاً مورخان محلی پا بدان نهاده و درباره آن داده‌هایی را به ثبت رسانیده‌اند، پرداخته می‌شود. در این راستا سعی بر آن است تا با مراجعه به تواریخ محلی کلاسیک، مربوط به عصر قاجار، شاهد مثال‌هایی برای هر حوزه آورده شود. گفتنی است «فکت»های منقول از متون مذکور برای توضیح بیشتر حوزه‌های طبقه‌بندی شده است و گر نه تهیه فهرستی کامل از همه موضوعات مطرح شده در متون تاریخ‌نگاری محلی قاجاری، خود پژوهشی جداگانه و مفصل را طلب می‌کند. باید توجه داشت که این حوزه‌ها مربوط به سنت جدید است. آن چه که سنت قاجار را کمی با سنت پیش از خود متفاوت می‌کند، این است که این دوره «دوره گذر» بوده، استحاله سنت قدیم، هر چند به کندی، به سمت سنت جدید خود نمایی می‌کند.

۱. حوزه آموزشی

دانش پدیده‌ای است که همواره در زندگی اجتماعی نقش داشته است. البته گاه کمرنگ شده و گاه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. از گذشته‌های دور تنها نام دانشمندان و بزرگان علم به جای مانده است و اطلاعات راجع به محیط آموزشی که این دانشمندان از آن برخاسته‌اند اندک است.^۲ در حالی که مورخ محلی در زمان حال با ایجاد برش زمانی، فضایی را باز می‌کند تا با دقت بیشتری به مسئله نظام آموزشی، تغییر و تحولات و تاثیرات آن در جامعه بپردازد. به عنوان مثال در بررسی سیر تحول نظام آموزشی ایران در دوره

از آنجا که مسائل فوق تا حدودی جدید هستند، در منابع قاجاری نمی‌توان شواهد زیادی برای آنها یافت. فقط موضوعاتی مانند مهاجرت، شورش‌های اجتماعی و اقلیت‌های قومی و دینی که شاید با تولد انسان همزاد بوده‌اند، در منابع قاجاری قابل بازبینی هستند. اصولاً جابجایی جمعیت به اجبار یا اختیار یکی از مشخصات غالب جامعه شناختی شهرها و مناطق ایران است. از ماندگارترین مهاجرت‌ها، کوچ اجباری ساکنین جلفای ارس به جلفای اصفهان در عهد شاه عباس اول است. پادشاهان قاجاری نیز بنا به سیاست‌های مختلف، ایلات و دستجات جمعیتی فراوانی را از محل سکونت خود به مکان دیگر کوچ می‌دادند.

موضوع مهاجرت در کتب تواریخ محلی معمولاً وقتی مطرح است که مورخ طبقات و خاندان‌های مختلف شهر را به معرفی نشسته است. او در ذکر هر طبقه اگر جابجایی انسانی به صورت فردی یا جمعی صورت گرفته باشد به ما یادآور می‌شود، چرا که در روزگار مورد مطالعه، زادگاه و موطن شخص، بخش پررنگی از هویت او محسوب می‌شد. شاید یک مورد جالب وقتی است که سلامی کازرونی شعرای کازرون را بر می‌شمارد. او در معرفی اولین نفر که شیخ مصلح الدین سعدی است، یادآور می‌شود که وی اصلاً اهل کازرون بوده است و «نظر بر آن که در ایام شیخوخیت در شیراز مقیم و در خانقاه خود وفات یافته [...] به شیرازی لقب یافته» (سلامی کازرونی، ۱۳۸۱: ۶۲) همین شخص در ذکر محله مصلی از سادات طباطبایی یاد می‌کند که «اصل آنها از جبل عامل شامات است. از آنجا به نیشابور خراسان متوقف و بعد از مدت‌ها یک نفر از آنها وارد کازرون شده و چندین نفر از اولاد و احفاد او در کازرون باقی بمانده» (سلامی کازرونی، ۱۳۸۱: ۴۹).

شورش‌های اجتماعی نیز در همین حوزه می‌گنجند. در این میان مورخان محلی به دلیل نزدیکی به محل حادثه،

کتاب‌های آموزشی آنها را یادآور شده است (جناب، ۱۳۷۱: ۱۱۶-۹۹). رابینو که در آستانه مشروطیت یکی از جامع‌ترین تواریخ محلی گیلان را به رشته تحریر در آورده است راجع به مدارس جدید شهر رشت می‌گوید: «از چند سال قبل، مدرسه‌هایی به سبک اروپایی در این شهر تأسیس شده است که در آنها فارسی، عربی، فرانسه، روسی، هندسه، جبر، حساب و جغرافیا تدریس می‌شود» (رابینو، ۱۳۵۷: ۹۳).

موضوع آموزش و مراکز آموزشی یکی از موضوعات جذاب و همه‌پسند در تاریخ‌نگاری محلی است. بدین خاطر که بسیاری از مخاطبان آن آثار، خود درس‌خوانده مدارس هستند که به مرور ایام جزوی از تاریخ یک شهر محسوب می‌گردند. همین امروز در شهرهای تاریخی ایران مدارس نوینی با قدمت یک صد سال و بیشتر وجود دارند که چند نسل از یک خانواده در دامان آن مدارس علم آموخته‌اند.

۲. حوزه اجتماعی

مسائلی که در حوزه اجتماعی تاریخ می‌تواند مورد تحقیق مورخ محلی باشد عبارت است از: یک شهر، یک روستا و یا حتی یک ایل. به مسائلی نظیر شهر نشینی، یکجانشینی، طبقات اجتماعی در شهرها و مناطق مختلف کمتر پرداخته شده و یا موضوعاتی مانند زنان، کودکان، مهاجران، طبقات فرودست، اصناف، شورش‌های اجتماعی، نحوه گذراندن اوقات فراغت، امور خیریه و گروه‌های فشار از جمله مسائل موجود و زنده جامعه است که نیاز به ریشه‌یابی دارد و از نزدیک به نحوه شکل‌گیری و روند مسائل اجتماعی در محل معین و در یک دوره زمانی خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد. این تنوع موضوعات در دامنه اجتماعی، نمایی از خیزش نگرش سنت قدیم به نوین است.

بهتر و شفاف تر توانسته‌اند موضوع را ریشه یابی کرده و زوایای پنهان آن را بازگویند. یک مثال راجع به شورش بخشی از مردم نیریز فارس است که ظاهر آن طرفداری از باب بود.

خورموجی به این مهم اشاره دارد که علل توجه مردم منطقه به دعوت باب آن بود که میان آنها و ضابط محل « به سبب سوء سلوک، کدورتی ظاهر و نقاری در کار بود» (خورموجی، ۱۳۸۰: ۱۰۸) پس به طور خود به خود زمینه تجمع مردم در زیر پرچم باب و نارضایتی آنها فراهم بوده است. موضوع اقلیت‌های دینی و قومی و جایگاه آنها در ساخت اجتماعی هر منطقه نیز بیشتر از دریاچه تواریخ محلی قابل پیگیری است. همین امتیاز تواریخ محلی است که می‌توان گفت برای تبیین و تحلیل‌های جامعه‌شناختی از طبقات اجتماعی باید به سراغ این کتب رفت.

۳. حوزه اداری

یکی از هسته‌های اساسی تمایزات محلی / منطقه‌ای تقسیمات حوزه‌های اداری است. وزارتخانه‌ها و طبقات اداری در ایران در دوران معاصر گسترش بیشتری یافته است. شاید بتوان گفت بالا رفتن سطح سواد عمومی، تربیت نیروهای لازم و متخصصین و ضرورت آن در اداره جامعه از علل گسترش حوزه اداری است. ادارات در هر نقطه‌ای از ایران کمابیش فعال هستند اما نوع برخورد متقابل بین نظام اداری هر شهر با توجه به امکانات، نیازها و توانمندی‌ها، متفاوت است. مورخ محلی به بررسی تمایزات می‌پردازد تا بتواند علت و ریشه‌های آن را بطور علمی دریابد. حتی بسیاری از ادارات دولتی، شهرداری‌ها و حتی بخشداری‌ها اطلاعات دقیقی از زمان آغاز به کار، مدیران، تغییر و تحول در نظام اداری و موضوعات مرتبط با اداره‌ای که در آن کار می‌کنند، ندارند در حالی که می‌توان با

تحقیق در این زمینه اطلاعات ذی‌قیمتی جمع‌آوری کرد که منجر به بالا رفتن میزان شناخت فردی و اجتماعی نسبت به نظام اداری کشور در نقاط دور و نزدیک کشور شود. پرداختن به مدیران، نهادها، موسسه‌های مدنی و ارتباطات و فن‌آوری نوین نیز می‌تواند از دیگر موضوعات تحقیق در این زمینه باشد. تقریباً یکی از بخش‌های کتب تاریخ محلی یاد کرد و شرح اقدامات حکمرانان منطقه بوده است. از این دست کتاب‌ها پیش‌تر سخن گفته شد. اما بعضی از تواریخ محلی علاوه بر حکام محلی به لایه‌های بعدی قدرت نیز توجه نشان داده‌اند. کسانی که در نظام اداری گذشته و امروز شهر، دارای سمتی بوده‌اند وزرا، مستوفیان، داروغه‌ها، کلانتران و حتی کدخدایان نیز جزوی از نظام اداری بودند که در کتب تواریخ محلی ذکری از آنها به میان آمده و یا سلسله آنها برشمرده شده است. نزهت‌الخبار خورموجی علاوه بر ذکر حکومت و حکام فارس و حوادث مربوطه، به لایه دوم مدیران محلی یعنی وزیران فارس نیز پرداخته و از عبدالحمید بن یحیی فارسی وزیر عبدالملک مروان تا ابوالحسن خان مشیرالملک (وزیر تازه معزول) همه را یک یک برشمرده و اقدامات آنها را مذکور داشته است (خورموجی، ۱۳۸۰: ۵۶۰-۵۴۳). احمدعلی خان وزیری در جغرافیای کرمان حلقه‌های دیگر قدرت را نیز نگریسته، کلانتران کرمان را برشمرده است. منصبی که از زمان شاه عباس تا زمان مولف در دست یک خاندان متنفذ قرار داشت (وزیری، ۱۳۵۳: ۶۸-۶۳). سپس طایفه منشی‌های کرمان را آورده که «اصلاً مردم بلوک بردسیر می‌باشند» (وزیری، ۱۳۵۳: ۷۰). بعد از آن نیز به سراغ طایفه مستوفی‌های کرمان رفته که از اعقاب امیر مبارزالدین محمد بودند (وزیری، ۱۳۵۳: ۷۱) گفتنی است بعضی محلی‌نگاران حلقه مدیریت را فراخ‌تر کرده و دیگر کارگزاران دولتی را نیز یاد کرده‌اند.

۴. حوزه اقتصاد و معیشت

در حوزه اقتصاد و معیشت موضوعاتی مانند نظام اقتصاد سنتی، کشاورزی (مالکیت زمین های خصوصی، دولتی، وقفی) و چوپانی یکی از جالبترین مباحث تحقیقات مورخان است. بررسی وضعیت کار و زندگی کارگران در شهرهای مختلف (کارگاه‌های سنتی، کارگران زن، کودکان، حقوق و دستمزد)، ایجاد کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، اصناف و لایه‌های اقتصادی، حرفه‌های قدیم، صرافی، واسطه‌گری و دلالی، درآمدها و هزینه‌ها، رکود و تورم و قحطی، نرخ‌ها و مبادلات، سیستم آبیاری هر شهر و روستا، موضوع تحقیقات تاریخی است. مورخ محلی حتی با انتخاب یک شغل، صنف، حرفه و محل کسب، می‌تواند نکات ریزی که کمتر به آن توجه شده و در حال غروب کردن است را ببیند. مورخ محلی نقطه غروب و طلوع هر یک از اینها را رصد و نظاره می‌کند تا آثار آنها را ثبت و ضبط نماید و برای آیندگان نگاه بدارد. برای پیگیری اوضاع اقتصاد و معیشت در سنت قدیم تاریخ‌نگاری، ناچار این مقوله به سه شعبه زیر تقسیم می‌گردد:

الف) زمین داری و کشاورزی

مالیات و کشاورزی (زمین‌داری) از عمده‌ترین بحث‌های اقتصادی تواریخ محلی است. این هر دو مقوله با تاریخ جوامع بشری هم زاد بوده‌اند، اما بدین سبب که مورخ محلی مجال بیشتری دارد تا وارد جزئیات امر شود، بیش از مورخین عمومی بدین دو مقوله پرداخته است. بدین سبب مورخی مانند لمبتن برای نوشتن کتاب «مالک و زارع در ایران» بیش از همه به منابع تواریخ محلی تکیه داشته است (لمبتون، ۱۳۶۲).

کشاورزی و زمین‌داری و مالیات‌های بسته به آن و نیز

انواع زمین‌های دولتی (تیول و خالصه)، خصوصی (اربابی) و نیمه خصوصی (وقفی)، برای مورخ محلی جذابیت زیادی داشت. چرا که اصولاً نوع معیشت ایرانیان وابسته به زمین بود. مالکیت زمین مقوله‌ای پیچیده و ظریف است که در هر منطقه رنگ و بوی خاص خود را دارد. از سوی دیگر فراز و فرود قیمت زمین در مناطق مختلف به دلایل گوناگون اقلیمی و اقتصادی نیز جزوی از تاریخ هر ناحیه است که در کتب تاریخ محلی بدان توجه می‌شود. کسی مثل احمدعلی خان وزیری به سال ۱۲۹۱ق/۱۸۷۴م که «جغرافیای کرمان» را می‌نوشت بسیار مشغوف و متعجب بود از این که قیمت زمین و ملک در آن خطه در سه دهه اخیر چند برابر شده است. او اعلام می‌دارد که به واسطه گران شدن پنبه، روناس و گندم، ملک‌داری بسیار پر رونق شده است «اکنون قریب به سی سال است در همه ایران قیمت و منفعت مزارع و دهات روز به روز در تزايد است. این قاعده در همه کرمان جاری است. ملکی که آن زمان یک صد تومان ارزش نداشت، یومنا هذا به هزار تومان نمی‌دهند» (وزیری، ۱۳۸۵: ۲۸۰). بر این سیاق میرزا حسن خان جابری انصاری که خود از زمین داران اصفهان بود، در اثر خویش بسیار به موضوع زمین داری و مالکیت زمین و مالیات آن در قرون متأخر توجه داشته، تصمیمات و رفت و آمد مستوفیان و میزان زمین‌ها و نیز خالصه و اربابی و وقفی بودن آنها را خصوصاً در عصر نادر که همه از وقف به خالصه تبدیل شدند و عصر ناصری که از خالصه به اربابی فروخته شدند، به دقت زیر نظر دارد (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۲۴).

اما کتابی که بیش از دیگران به برشمردن محصولات و نحوه و آلات کاشت، داشت و برداشت نظر دارد «تاریخ کاشان» است. کلاتر ضرابی حدود چهل صفحه با حوصله تمام برای یک یک محصولات منطقه حتی

گل‌ها و باغات این روند منطقه سخن گفته است (کلانتر ضرابی، ۱۳۴۱: ۱۹۸-۱۵۸) رابینو از پژوهشگران کشاورزی و زمین داری گیلان است. او چندین رساله در این خصوص به رشته تحریر درآورده است و در کتاب خود «ولایت دارالمرز گیلان» چندین صفحه را به برشمردن انواع گیاهان، محصولات کشاورزی و طرز کاشت و موضوع مالکیت آنها اختصاص داده است (رابینو، ۱۳۵۷: ۱۵-۱۲) موضوع تأمین آب و آبیاری در سرزمین خشکی مانند ایران آن قدر اهمیت داشت که در بیشتر کتب تواریخ محلی فصلی را به خود اختصاص دهد. نادر میرزا یکی از نخستین فصول کتابش را «فی تقسیم قنوات تبریز» قرار داد. او در این فصل به برشمردن و بیان شرحی از تک تک قنات‌های منطقه پرداخته و حدود پنجاه قنات را نام برده و برای هر کدام بانی قنات، مسیر قنات، مزارع مرتبط و جز آن را شرح داده است.

ب) اصناف و صنایع

طبقات شهرنشین، پیش از تشکیل طبقه کارمند یا کارگزار دولت، عمدتاً معیشت خود را از طریق حرف و صنایع می‌گذرانیدند. هر منطقه بنا به شرایط اقلیمی و جغرافیایی خود، صنعتی خاص را در دل خویش می‌پروراند. چنان که در اصفهان صنایع فلزکاری و در کرمان صنعت شال بافی و در کاشان صنعت فرش و نساجی صنعت غالب بودند. مورخین محلی در هرجا توجهی خاص به صنعت و معیشت غالب مردم داشته، آن را با جزئیات زیاد در اثر خویش مذکور داشته‌اند. کتاب جغرافیای اصفهان اثر میرزا حسین تحویلدار از معدود آثاری است که به شدت رنگ و بوی بازار می‌دهد. او در فصل عمده‌ای از کتابش، ۱۹۹ صنف مختلف شهر را که به نوعی با کسب و کار و صناعت

ارتباط داشته‌اند برشمرده، محل استقرار آنها را در بازار شهر گفته و وضعیت رونق یا کساد کارشان را بازگو نموده است (تحویلدار، ۱۳۸۸: ۱۵۰ - ۸۰) کلانتر ضرابی دو صفحه را به برشمردن صنایع کاشان اختصاص داده و نتیجه گرفته است که در عمل نساجی و شعرافی این شهر سرآمد است. علاوه بر آن چندی است عمل مسگری نیز بسیار رونق گرفته بخصوص آن که دو سالی است «امین الدوله» بازاری مخصوص این کار با ۱۲۰ دکان برپا کرده در آن حجرات همه استادان «سوهان‌گر و سفیدگر و چرخ‌ساز و کنده‌کار و گدازنده و غیره که همه از ملزومات و متفرعات عمل نحاس است سال به دوازده ماه مشغول ساختن و پرداختن انواع و اقسام مسینه آلات هستند» (کلانتر ضرابی، ۱۳۴۱: ۲۲۸) مس‌گری در کاشان رونق یافت، اما پارچه بافی این شهر در عصر قاجار به دلیل ورود پارچه‌های خارجی راه نزول یافته بود. پس بی‌مناسبت نیست اگر کلانتر ضرابی احساس نگرانی کرده، بنویسد صنف شعرافی و نساج کاشانی «چندی است به واسطه کسادی بازار به کلی از کار برکنارند و قریب یک ربع مردم این شهر اجزای این صنعتند که همه شکسته و متفرق و پریشان شده‌اند» (کلانتر ضرابی، ۱۳۴۱: ۴۴۸) چند دهه پیش از او در سال ۱۲۴۵ ق/ ۱۸۲۹م که خودزکو در گیلان خدمت می‌کرد هشدار داد به واسطه ورود پارچه‌های ارزان خارجی «تولید صنایع محلی به نحو روزافزونی رو به کاهش و انحطاط نهاده است» (خودزکو، ۱۳۸۸: ۹۱) این کنسول روسیه در رشت، فصلی از کتابش را به «تولیدات کارخانه‌ای» گیلان اختصاص داده و با برشمردن نه نوع پارچه ابریشمی ساخت مردم گیلان، داستان مبارزه پنهان پارچه‌های خارجی و داخلی در گیلان را شرح می‌دهد. چنان که در اینجا دیدیم مورخ محلی نقطه عطف افول یک صنف به حرفه را به ظرافت ترسیم می‌کند. این چند

عمان» نگاه ویژه‌ای به بحث اقتصاد و صادرات و واردات کشور دارد. شاید بدین خاطر که در حوزه مکانی مطالعات او چند بندر مهم کشور یعنی بندرعباس، بوشهر و بندر خوزستان قرار داشته‌اند. او اطلاعات، گزارش‌ها و اسناد زیادی از گمرک بندرعباس را در کتاب خود آورده است. با ذکر جزئیاتی که معمولاً در این گونه اسناد می‌آید. مثلاً «خلاصه استاتستیک نه ساله گمرکات عباسی (سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۰)» این سند به واقع آینه‌ای از واردات و صادرات کشوری در یکی از مهمترین مبادی ورودی و خروجی کشور است که خود نشان از اوضاع اقتصادی ایران در سال‌های مزبور می‌دهد (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۵۸۹-۵۸۰). موضوع دیگر آن است که ریز اجناس صادراتی و وارداتی را با ذکر قیمت آن و کشور مقصد (برای صادرات) و کشور مبدأ (برای واردات) آورده است. از سوی دیگر به دلیل وزن اجتماعی خاصی که طبقه تجار در عهد قاجار و شاید در سراسر تاریخ ایران از آن برخوردار بودند، در اغلب تواریخ محلی، آنجا که نوبت به یادکرد مشاهیر و نام‌آوران می‌شود، بخشی را به ذکر تجار بلد اختصاص داده و شمه‌ای از حوزه تجاری آنها و میزان دارایی آنها را می‌آوردند. میرزا حسن فسایی آن جا که به توصیف محلات شهر شیراز می‌پردازد، در باب ساکنین هر محله اشاره زیادی به سکونت تجار در آنجا داشته و به معرفی و حیطة کار آن تاجر می‌پردازد.

۵. حوزه امنیت و قضا

یک مورخ محلی باید پاسخگوی بسیاری از سوالات تاریخی محققان در آینده باشد. او با بررسی و جمع آوری اسناد و مدارک لازم می‌تواند اطلاعات کافی از آنچه که قبلاً رخ داده برای مورخان آینده جمع آوری

ارجاع نمونه‌هایی بودند از هزاران نوع داده و اطلاعاتی که در باب صنعت و پیشه می‌توان در آثار تواریخ محلی یافت.

ج) تجارت

صنعت و کشاورزی وقتی به نقطه مازاد مصرف رسیدند باید وارد مرحله تجارت گردند. تجارت نیز جزوی از تاریخ یک شهر است. چرا که مردمان یک شهر از سویی بی نیاز از محصولات و تولیدات شهرها و مناطق دیگر نیستند و از سوی دیگر به دنبال یافتن بازاری برای مازاد مصرف شهر خود می‌باشند. تجارت در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی یک شهر اثر می‌گذارد. در اغلب کتب تاریخ محلی بخشی از کتاب به برشمردن صادرات و واردات شهر اختصاص می‌یابد به عنوان نمونه سید علی جناب فصولی از کتابش را به «صادرات اصفهان» و «واردات اصفهان» و نیز «معادن و محصولات اصفهان» اختصاص داده است. کلانترضایی نیز در مقابل این سوال که «در آن حدود مال التجاره چه خارج و داخل می‌شود و چه متاعی بیشتر خریدار دارد و طریقه خرید و فروش و گمرک و راه داری از چه قرار است» چند صفحه‌ای را به شرح صادرات و واردات کاشان اختصاص داده خصوصاً آن که در ستون‌های جداگانه مشخص کرده است که از سمت اصفهان، یزد، قزوین، خراسان و جزآن چه چیزهایی وارد می‌شود و هر جنس کوتواری آن (گمرکی آن) چقدر است.

مثال‌هایی که گفته شد مربوط به تجارت داخلی بود. در باب تجارت خارجی نیز مطالعات تاریخ محلی جایی برای خویش باز کرده است. سدیدالسلطنه کبابی از محلی نگاران خطه جنوب کشور است. او در دو کتاب خود به نام‌های «بندرعباس و خلیج فارس» و نیز «سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای

کند. ممکن است جامعه سئوال‌ات بسیاری در زمینه امنیت جامعه و کشور خود داشته باشند و نحوه ایجاد امنیت در سراسر نقاط ایران را در مقطع زمانی خاص بدانند.

به عنوان مثال مشکلات امنیتی هر یک از شهرها و روستاهای حاشیه کشور متفاوت از شهرها و روستاها و مناطق داخل کشور است. در تاریخ نگاری محلی می‌توان هر نقطه‌ای از کشور را در یک برش زمانی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و از مسائل امنیتی در هر نقطه بطور خاص از کشور اطلاعاتی به دست آورد و در اختیار محققان حال و آینده قرار داد. چگونگی ایجاد قشون نظامی، آموزشهای نظامی، قراول خانه‌ها، وقوع جنگ و مسائل مربوطه، نوع مجازات‌ها، زندان و بزه کاری هر کدام در مقطع زمانی و مکان خاص قابل ثبت و ضبط هستند. در سراسر عصر قاجار، گوشه و کنار کشور معضلات دیرپای امنیتی خاص خود را داشتند. تقریباً تمامی نواحی شمال شرق ایران تا اواسط عصر ناصری و عهدنامه آخال (۱۸۸۱م) گرفتار حملات مکرر قبایل و طوایف ترکمن بودند. آنها علاوه بر روستاها و شهرهای منطقه، حتی به زوار و مسافران مشهد نیز حمله نموده، اموالشان را غارت کرده، خودشان را به اسارت می‌بردند. این موضوع و پی آمدهای آن و نیز اقدامات دولت برای سرکوبی آنها و مأموریت‌های نظامی و مهندسی که برای این امر انجام می‌شد، از فصول بلند کتاب‌های تاریخ محلی منطقه شمال شرق کشورمان بود. کمی پایین تر، ایالت کرمان و بلوچستان همواره مورد تاخت و تاز و تهاجم قبایل بلوچ بودند. کسانی که از فرط گرسنگی و فقر، روستاها و قوافل عبوری را مورد تهاجم خویش قرار می‌دادند. مرزهای غربی کشور نیز درگیر حملات مکرر قبایل کرد بود. امری که در واقعه شورش شیخ عبیدالله در عهدناصری به اوج خود رسید. در نواحی داخلی

کشور، ایالت‌های خوزستان، فارس و اصفهان همواره در معرض تاخت و تاز قبایل بختیاری و قشقایی قرار داشتند. این تهاجم‌ها در دوره‌های ضعف دولت مرکزی بسیار شدت می‌گرفت. پس موضوع امنیت به همین نسبت به سبب تأثیری که بر تاریخ شهر و فراز و فرود آن بر جای می‌نهاد، به واقع فصل پر رنگی از تاریخ محلی یک شهر محسوب می‌گردد. اگر در مرزهای شرقی کشور شهرها پیشرفت چندانی نداشتند، علاوه بر موضوع جغرافیا، سایه دلهره و ترس ناامنی بوده است که مانع از رشد شهر و توسعه منطقه می‌شد. آن چه گفته شد مربوط به دوره‌های آرامش بود! تهاجم مکرر همسایه‌های خارجی نیز فصل پررنگی از تاریخ کشور در دوره‌های مختلف است. از حملات روس‌ها به ایالات شمالی کشور که به دو دوره جنگ طولانی با این کشور انجامید می‌گذریم. جنوب کشور نیز همیشه زیر سایه ترس از لشکرکشی همسایه جنوبی به سر می‌برد. انگلیسی‌ها به عهد محمدشاه (سال ۱۲۵۳ق/ ۱۸۳۷م) بر سر موضوع هرات به منطقه آمدند و خارک را متصرف شدند. در عهد ناصرالدین شاه نیز (سال ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷م) باز بر سر همان موضوع، بوشهر و خوزستان را در نوردیدند. پس از آن نیز در جنگ جهانی اول (سال ۱۳۳۲ق/ ۱۹۱۴م) نیروهای انگلیسی تقریباً تمامی شهرهای جنوبی ایران را در تحت تسلط نظامی خود گرفتند. حادثه‌ای که در جنگ جهانی دوم نیز اتفاق افتاد. دولت عثمانی در دوره‌های ضعف حکومت مرکزی ایران (مانند عصر مشروطیت) همیشه آمادگی داشت تا با آزاد گذاشتن دست قبایل مرزی، کشت و کشتاری در شهرهای غربی کشورمان به راه بیندازد.

انعکاس این ناامنی‌ها را می‌توان در جای جای کتب تاریخ محلی جستجو کرد. می‌توان اثرات و پی آمدهای بلند مدت و کوتاه مدت امنیت و ناامنی را در صعود و

می‌داند که «به مردم اجازه می‌دهد تا به آسانی خوراک و لباس خود را به جا آورند» بسیار متأسف است که اخیراً با ورود عده‌ای دزد از قفقاز امنیت منطقه دستخوش تغییر شده است (رابینو، ۱۳۵۷: ۳۲) اما امنیت داخل شهر و روستا به درستی تکمیل نمی‌شود اگر یک نظام قضایی محکم در کنار آن نباشد. بررسی شکل‌گیری و چهارچوب این نظام، که قدمت آن به قدمت اجتماعات بشری است، نیز مراحل دادرسی و قوانین مرتبط با آن، جرایم و انواع آن، نوع اختلافات هر محل و منطقه، ریشه‌یابی علل جرم‌زایی و تأثیر مجازات‌های عمومی و انواع مجازات‌های هر محل، در همین حوزه می‌گنجد. عین‌السلطنه سالور از منتقدین نظام جدید عدلیه در عهد مشروطه بود، که نگاه او کمی به بدبینی می‌گراید. او عدلیه جدید را به طعنه «ظلمیه» خوانده، معتقد است در فقدان قوانین مدون و تعارض میان قوانین مدنی ایران و اروپا «چطور عدلیه حکم کند؟» و اضافه می‌کند «این‌ها سوای قوانین تجارتنی و قوانین بین‌المللی است که ما هیچ نداریم و عدلیه ما هیچ نمی‌داند» (عین‌السلطنه، ۷ / ۵۳۸۲) کارکرد نظام جدید قضایی به حدی منفی بود که وقتی به سال ۱۳۳۸ ق/ ۱۹۱۹ م شایع شد که اداره عدلیه را بسته‌اند، برای این امر مردم به شادی و پایکوبی پرداختند. (عین‌السلطنه، ۱۳۷۸: ۷ / ۵۷۸۴)^۳ بررسی و پیگیری این زمینه‌های حقوقی و نیز تأثیری که نهادهایی قضایی می‌توانند بر تاریخ یک شهر برجا بگذارند، از قسمت‌های دلکش اما فنی یک پژوهش تاریخ محلی به شمار می‌رود.

۶. حوزه بهداشت و تغذیه

بهداشت و تغذیه شاید نزدیک‌ترین حوزه مطالعاتی به تاریخ اجتماعی است. در عین حال به دلیل ارتباط تنگاتنگ با موضوع مرگ و زندگی انسان‌ها، جذابیت

نزول یک شهر در مقاطع مختلف تاریخی موضوع پژوهش قرار داد. همه مسافرانی که از شمال شرقی کشورمان عبور کرده‌اند، اثرات نامنی حملات تراکه را بر جای جای حیات اجتماعی و حتی شهرسازی آن مناطق یافته‌اند. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که به سال ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م همراه ناصرالدین شاه به خراسان رفت و «مطلع الشمس» بزرگترین تاریخ محلی ایالت خراسان را به رشته تحریر در آورد، در بازگشت از آن سوی مزیان به روستایی برخورد کرد به نام «میامی» که نظام شهرسازی آن براساس حملات ترکمانان شکل گرفته بود. «اغلب کوچه‌ها را به خشت سرپوشانیده‌اند... و درخانه‌ها و معبر را از میان آن کوچه‌های سرپوشیده اخراج کرده‌اند و خانه‌ها را با خشت تا سه طبقه بر روی هم ساخته‌اند... و درها بیشتر کوتاه و پست ساخته شده» هم او نتیجه می‌گیرد که «از همه این اوضاع معلوم می‌شود که اهل میامی در مدافعه ترکمان تا آنجا تدارک دیده که در میان شوارع و کوچه‌ها جدال و دفاع نمایند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲۴۲) علاوه بر آن، امنیت خود شهر نیز از مسائلی است که یک مورخ محلی نسبت به آن حساس بوده و به درج گزارش‌هایی از موضوع امنیت، مکانیسم برقراری امنیت و علل ناامنی می‌پردازد. میرزا حسین تحویلدار مکانیسم برقراری امنیت در شهر اصفهان در عصر ناصرالدین شاه را چنین به تصویر کشیده است: «آقا محمدصادق داروغه مردی است عاقل و کامل. شناسای اهل بلد. سی سال است مستمر داروغه است و در این عمل با اعتبار. و جمیع کدخدایان محلات در تحت اختیار او. چهل، پنجاه نفر فراش و عمله‌کار دارد. روز در سکوی سنگ قیصریه نقش جهان با چوب و فلک می‌نشیند» (تحویلدار، ۱۳۸۸: ۱۴۷) رابینو پس از بیان این حقیقت که در گیلان جنایت و دزدی بسیار کم اتفاق می‌افتد و منشأ آن را آب و هوای ملایم آنجا

زیادی نیز دارد. در حوزه بهداشت می‌توان به بررسی طب سنتی، عطاری و جایگزینی آن با پزشکان و ورود متخصصان به نقاط دور از مرکز اشاره کرد. تاریخ درمانگاه‌های یک شهر یا روستا، بهداری‌ها و بیمارستان‌ها، بیماریه‌های اپیدمی و بومی هر محل، داروخانه‌ها، تأثیر ورود طب جدید به عرصه بهداشت و درمان جامعه، تحصیل‌کردگان این نوع طب، دعانویسی و فال‌گیری، بهداشت محیط، قحطی، قرنطینه و مسیونرهای مذهبی در یک شهر و روستا می‌تواند از موضوعات تحقیقی مورخان محلی باشد. تاریخ اغذیه‌فروشی‌ها نیز یکی دیگر از موضوعات تحقیق است. در حقیقت تمام موضوعات تاریخ محلی دم دست و بلاواسطه هستند که برای ثبت آنها باید دست به قلم برد و تاریخشان را نوشت. به همین خاطر معمول و مرسوم بسیاری از مولفان کتب تاریخ محلی است که در بخشی از کتاب که به معرفی مشاهیر و رجال آن منطقه می‌پردازند، فصلی نیز به یادکرد اطبای آنجا باز می‌کنند. این شیوه را می‌توان در کتب زیادی مشاهده کرد. چرا که اطبا، در کنار علما، حکما و ادبا جزو سرمایه‌های معنوی یک شهر محسوب می‌شدند. اما سیدعلی جناب به سبب این که در سر گذرگاه عبور از طب سنتی به طب جدید قرار داشت، توانست هم به طبای سنتی و هم به آموزش و تأسیسات طب جدید به همراه اطبا و متولیان آن بپردازد. او یادآور می‌شود که چگونه هیأت مسیونری انگلیسی‌ها با تأسیس مریض‌خانه مرسلین (به سال ۱۲۸۶ق) طب جدید را در اصفهان پایه‌گذاری کردند و هم به نشر این دانش پرداخته، هم به توسعه بیمارستان مذکور همت گذاشتند. بدین ترتیب با آموزش طبای جدید و ورود تحصیل‌کردگان دارالفنون طب جدید در اصفهان رونق گرفت (جناب، ۱۳۷۱: ۱۰۸ - ۱۰۶) کلانتر ضرابی یک باب از «تاریخ کاشان» خویش را به معرفی امراض و بیماری‌های خاص آن

منطقه اختصاص داده است. او اطلاع می‌دهد که چون هوای کاشان گرم و خشک است پس امراض «دموی و صفراوی» شدت دارد. از جمله در فصل بهار «ناخوشی مطبوعه و فوری دارد و از آن که مسری است به هر خانه که پیدا شد اغلب را مبتلا می‌نماید، ولی در این شهر اطبای ماهر حاذق زیاد است. به استعمال حموضات و حقه و فصد بسیار و حجامت و ارسال علق و افراط مبردات علاج می‌کنند و از صد نفر بیشتر از هفت یا هشت نفر تلف نمی‌شوند» (کلانتر ضرابی، ۱۳۴۱: ۲۱۸) هم با این وسعت امراض زمستانی و دیگر امراض مخصوص کاشان را آورده است. حوزه تغذیه و انواع غذاهای پخته شده در هر منطقه و شهر، بحثی تخصصی است که بعضی متون تواریخ محلی بدان پرداخته‌اند. نادر میرزا یکی از آشپزهای حاذق دوران خویش بود. در این رابطه کتاب مفصلی نیز نگاشته است. پس تعجب ندارد اگر که چند صفحه‌ای از کتاب «تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز» را به ذکر «قوت غالب تبریزیان» اختصاص دهد. و آن قدر به جزئیات وارد شود که حتی «طعام بازاریان» را نیز جداگانه بررسی کرده و بنویسد «به بازار تبریز چلوکباب پزند و این طعامی پاکیزه است و تبریزیان دوست دارند. همگنان یک دیگر را به بازار میهمان برند به چلوپزخانه. عادت چنین است که با پشمک و سکنجبین خورند» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۰۷)

۷. حوزه خانواده

در قایم اصل و نسب و ریشه‌های خاندانی بسیار مورد توجه قرار داشت. به همین خاطر در کتب تاریخی روی خاندان‌های خاص تکیه شده و بارها آنها را معرفی کرده‌اند در حالیکه انواع خانواده و فامیل‌ها ایرانی بالقوه دارای اهمیت و ارزش تحقیقاتی هستند مسقط‌الرأس هر خانواده، مهاجرت‌های آن‌ها در طول

انگیزه‌های دست بردن به نگارش تواریخ محلی، زنده کردن و یادکرد خاندان افراد است. چنان که صدرالسادات سلامی کازرونی به وضوح انگیزه اش در نگارش «آثار الرضا» را این آورده که «سال‌های ممتد و ازمئه زیاده از حد می‌بود که مایل بود که رخساره آفتاب جهان تاب آبا و اجداد امجاد اطیاب خود را... از زیر سحاب حجاب به در آورد» (سلامی کازرونی، ۱۳۸۱: ۳) او فصل اول کتاب را به حالات اجداد خویش از قرن دوم تا زمان خود اختصاص داد، نیز چند صفحه را به ذکر زندگی خودنوشتش پرداخت. موضوع پیوند زوجیت و نحوه جدایی زوجین از جمله مسائلی است که همیشه مورد توجه مورخین محلی بوده است. شاید بدین سبب که در هر حوزه فرهنگی این مراسم به گونه‌ای اجرا می‌شود. احمدعلی خان وزیری در جغرافیای کرمان راجع به عروسی مردم آنجا می‌آورد «طریقه عروسی اهل این بلد با سایر بلدان ایران چندان تفاوتی ندارد، مگر آن که تا سه روز زنها از محلات جمع می‌شوند و به تماشای عروس می‌آیند.» (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۲۵) اطلاعات از حوزه خانواده در کاشان بسیار زیاد است چرا که مولف کتاب «تاریخ کاشان» در بخشی از اثر خویش در پاسخ به این سوال که «طریقه معاشرت و طرز پوشاک و خوراک چگونه و مکان چه نوع و طرز قدیم چه بود و حال چیست؟» وی «لحظه شمار» یک زندگی معمولی را در سه سطح اغنیا، متوسطین و فقرا به تصویر کشیده است. به این که هر طبقه کی از خواب برخاسته، کی و چه غذایی می‌خورند و چه لباسی می‌پوشند، کی از خانه بیرون می‌روند و نیز خانه و مسکن هر طبقه چه وضعیتی دارد. به عنوان نمونه راجع به خوراک متوسطین می‌آورد «آنها در همه مراتب مزبوره شریکند با اغنیا. مگر آن که چای صبح و عصر آنها مستمری نیست و در خوردن شام به خوردن پلو و چلو و خورش‌های

تاریخ، انشعابات مختلف آنها، انواع مالکیت و درآمدهای خانواده‌ها، ازدواج، نوع خانواده‌های شهری، روستایی و عشایر، اسکان، روابط خانوادگی در هر شهر و روستا و یا محله متفاوت می‌باشد و مجموع مطالب جمع آوری شده می‌تواند به کتاب قطور و قابل خواندنی تبدیل شود که اطلاعات زیادی راجع به افراد و خانواده‌های آنها بدهد. سنت ذکر شجره نامه خاندانی از کتب «فرهنگ نامه‌های محلی» باقی مانده است. کتبی که به معرفی و شناسایی افراد می‌پردازند. این خط فکری ماند تا به عصر قاجار که کسی مثل نادر میرزا در کتاب «تاریخ جغرافیای دارالسلطنه تبریز» گفتاری آورد «در خاندان‌های بزرگ که بدین مصر مبارک وطن دارند» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۱۱) حتی به سراغ «خاندان دیگر که به روزگار گذشته وجیه بودند» نیز رفته است. نکته جالب آن که وی در تدوین این فصول از افراد و بازماندگان خاندان‌های مذکور کمک گرفته است. یعنی مراجعه به اتوبیوگرافی خاندانی یا «زندگی نامه خاندان نوشت» از زاویه‌ای دیگر پیش از این که تحرک اجتماعی سرعت گیرد، معمولاً خاندان‌ها در یک محله شهر سکونت داشته و آن قدر اثر آنها بر آن محله می‌ماند که آن محله را به نام آن خاندان می‌شناختند. از همین زاویه کتبی که محلات شهر را بر می‌شمردند، به ذکر این خاندان و منشأ آنها و نیز شجره آنها توجه می‌کردند. کتاب‌هایی مثل فارسنامه ناصری و آثار الرضا که محلات شهر شیراز را به تفکیک به توصیف نشسته‌اند، چنین سیاستی داشتند. به عنوان نمونه آنها هر دو وقتی به توصیف محله «بالاکفت» شیراز می‌رسند، به سلسله قوامیین شیراز پرداخته شجره آنها را از زمان حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله آغاز کرده، شرحی از اعمال و افعال آنها بیان می‌دارند. (سلامی کازرونی، ۱۳۸۱: ۸۶؛ حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۲/ ۹۶۰) از سوی دیگر بعضی مواقع یکی از

سرخ کرده عادت‌ی ندارند. ولی به خوردن گوشت که در دیگری انداخته، یک پیاز و قدری نمک و قدری نخود یا سایر حبوبات ضمیمه کنند و به آب طبخ نموده با نان بخورند و چون صبح از خواب برخیزند و دست و روی شسته نماز کنند، و قلیانی بکشند، خوردنی حاضر کرده، نان و قدری از آن چه شب پخته بودند، بخورند و از پی شغل خود شتابند و در عرض روز قلیانی بکشند و اما هفته‌ای یک شب، دو شب را ترتیب چلاو و پلاو نمایند» (کلانتر ضرابی، ۱۳۴۱: ۲۴۷) بخش بعدی همین کتاب که مربوط به سلوک زن و شوهر، طریقه عقد بستن و روش طلاق است نیز از مفصل‌ترین بخش‌های تاریخ کاشان است. او در هفده صفحه به طور کامل مراحل مختلف یک پیوند ازدواج را شرح داده و تمامی جزئیات را ذکر کرده است. نیز در آخر طریقه طلاق و موضوع مهریه و دیگر مسائل مرتبط را باز گفته است (کلانتر ضرابی، ۱۳۴۱: ۲۶۸-۲۵۱) نویسنده در بخشی از نوشته خود راجع به تک همسری یا تعدد زوجات پس از ذکر فعالیت‌های روزانه یک زن کاشانی در خانه شوهر، اضافه می‌کند «به سزای این همه زحمات و غمخواری و مهربانی و جزای این که اغلب بسیار خداترس و عقیفه و سلیم‌النفس و ساده لوح و پاک دامن هستند، چنان عزت و احترامی دارند که مردان قدم بی رضای ایشان برندارند و با وصف آن که موافق شریعت غرای احمدی هر مردی را چهار عقدی و هر چه بخواهد متعدد صیغه مباح و مشروع است، اغلب مردهای مسلط متمول، هفتاد سال با یک زن شکسته فرتوت روزگار گذرانند» (کلانتر ضرابی، ۱۳۴۱: ۲۵۲) نکته دیگری که راجع به خانواده باید ذکر کنیم آن است که در عهد قاجار و شاید پیش از آن واحد جمعیت «خانوار» بود. یعنی جمعیت یک شهر یا منطقه بر مبنای خانوارهای آن محاسبه می‌شد. به همین سبب نیز رایینو وقتی از به دست آوردن اسناد دقیق

سرشماری‌های جمعیت گیلان ناامید شد، با یافتن تعداد خانوارهای جمعیت شهرهای آنجا، توانست به تخمین جمعیت گیلان را محاسبه نماید (رایینو، ۱۳۵۷: ص ۵۵). ابزار خانه و زندگی نیز بخشی از بحث مربوط به حیطة خانواده است. رایینو در حوالی سال ۱۳۲۴ق راجع به تغییرات پیش آمده در زندگی دهقانان گیلان برای ما نوشت «برای صبحانه، که سابقاً به کدوی آب پز اکتفا می‌شد، امروز چای شیرین صرف می‌کنند. سماور، چراغ نفتی، فنجان، لیوان، تشک و لحاف که سابقاً در دهات گیلان دیده نمی‌شد، از اشیاء ضروری شده است» (رایینو، ۱۳۵۷: ۱۶) حوزه خانواده حوزه‌ای وسیع و چند جانبه است، کتب تواریخ عمومی بسیار کم بدین حوزه نقبی زده‌اند، شاید بدین خاطر که جنگی و فتوحی در آن نیست! اما در کتاب‌های تاریخ محلی می‌توان تصویر شفاف و جامعی از این موضوع به دست آورد.

۸. حوزه سیاست و قانونگذاری

حوزه سیاست با وجود گستردگی و اهمیت می‌تواند حوزه گسترده‌ای برای محققان تاریخ محلی باشد. اهمیت استراتژیکی نقاط و شهرهای مرزی تاریخ آنها را از دیگر شهرها متفاوت ساخته است. هر چند که ممکن است حوادث، انقلابات، نهضت‌ها و آشوب‌ها در پایتخت و یا شهرهای بزرگ ابعاد گسترده تری از زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم را در بر بگیرد و کمتر بر آنها تاثیر بگذارد اما آدم‌ها شرایط خاص خود را دارند که به منظور شناخت بیشتر، باید به دقت بررسی شوند. همچنین فعالیت جمعیت‌ها و گروه‌ها اگر چه جنبه سیاسی دارد اما مورخ محلی به این پاسخ می‌دهد که آنها چگونه و از میان چه اقشاری از جامعه برخاستند، در شهر و روستای خود در جهت چه

سنت بود. مؤلفانی مثل ابن اسفندیار، چنان سایه‌سنگین سیاست را بر تاریخ‌نگاری حاشیه دریای خزر سنگین نمودند که مورخ آگاهی مثل اعتمادالسلطنه نیز وقتی می‌خواهد به عهد قاجار «التدوین فی احوال جبال شروین» را بنویسد، هیچ دستمایه دیگری نمی‌یابد که چیزی فراتر از سیاست بگوید، پس به همان آمد و رفت سلسله‌های کوچک و بزرگ و حکام بسنده می‌کند. زیاد که تلاش می‌کند مقدمه‌ای در اصل و نسب اقوام و طوایف ساکن در آن حدود و بعضی مباحث زبان شناسی را مطرح کرده و نیز چند صفحه را به «تراجم احوال رجال و علمای سوادکوه» اختصاص می‌دهد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۳۱۴ - ۳۰۲) نگاهی که در مطلع الشمس و دیگر آثار وی هرگز مشهود نیست. چرا که در باقی کارها او تاریخ محلی را به تمامی جنبه‌های زندگی و حیات یک شهر مربوط می‌داند. در مورد استان‌های شمالی کشورمان باید بگوییم تنها در آثار رایینو است که می‌توان اندکی فارغ از فضای سنگین سیاست، به اجتماع، اقتصاد، کشاورزی و زندگی روزمره هم رسید. آثاری مانند «ولایات دارالمرز ایران؛ گیلان» و «مازندران و استرآباد» یکی از تحولات مهم ایران، در یک صد ساله اخیر، انقلاب مشروطیت است. کتاب‌هایی که به ثبت این جریان در حوزه جغرافیایی خاصی پرداخته‌اند، به واقع یک کتاب تاریخ محلی با رویکرد سیاسی نوشته‌اند. «تحفه نیر» یک کتاب خاطرات سیاسی است که در آن عبدالرسول نیر شیرازی خاطرات خویش را به نگارش در آورده. او از فعالین سیاسی حزب دموکرات فارس است بر این بیفزایید کتاب تاریخ هیجده ساله آذربایجان از احمدکسروی که اثری بر همین نهج است. این نکته نیز مغفول نماند که بدون داشتن نیم نگاهی به مقوله سیاست، هر نوع نگارش تاریخ محلی ناقص به نظر می‌رسد. به هر حال فراز و فرود هر شهر بی گمان متأثر

مسیرهایی فعالیت کردند و تعامل و گفتگوی جامعه با آنها چگونه بود. آیا مضمحل شدند یا به قدرت رسیدند. تأسیس شوراهای مشورتی و مدیریتی در شهرها و محلات و نقش گروه‌های منتقد در آن مجامع از جمله رویدادهای مهمی است که شهر به شهر و نقطه به نقطه با هم تفاوت داشته. ثبت این نقاط عطف و چهره‌های گوناگون آراء و اندیشه‌ها می‌تواند محقق را به شناخت بیشتری از مشارکت اجتماعی جوامع کوچک و بزرگ رهنمون سازد. تقریباً همه مورخان محلی - بجز آنها که در نگارش فرهنگ نامه فعالیت می‌کنند - همیشه گوشه چشمی به حوزه سیاست داشته‌اند. چرا که شرح تحولات کشوری و انعکاس آن در حوزه منطقه‌ای یکی از مطالب جالب و البته مهم برای مورخین محلی محسوب می‌شده است. مورخ محلی که می‌خواهد وارد حوزه اداری و مدیریتی منطقه شود، نمی‌تواند به تحولات بالا دست مثل سلسله و پادشاه حاکم و چگونگی و میزان اقتدار آن سخن نگوید. این جاست که در بعضی از مناطق اصولاً سنت تاریخ‌نگاری محلی، تاریخ‌نگاری سیاسی است. کرمان از جاهایی است که تاریخ‌نگاری آن از همان ابتدا رنگ و بوی خالص سیاسی داشته است. آثار افضل کرمانی و نیز منشی کرمانی فقط به شرح حوادث سیاسی منطقه پرداخته‌اند. «تاریخ کرمان» احمدعلی خان وزیر نیز فقط تحولات سیاسی را مد نظر دارد. جالب است که «فرماندهان کرمان» اثر شیخ یحیی احمدی کرمانی، چنان که از نامش پیداست شرح حکمرانی حکام کرمان از آغاز قاجار تا زمان مؤلف (سال ۱۳۲۱ق) است. شاید در این میان فقط کتاب «جغرافیای کرمان» از احمدعلی خان وزیر یکی است استثنای باشد که نگاهی آن سو تر از تاریخ سیاسی را دارد. البته این کتاب هم اثری جداگانه نبوده و مقدمه‌ای بر تاریخ کرمان ایشان به حساب می‌آید. تاریخ‌نگاری مناطق شمالی کشور نیز پیرو همین

از موضوع سیاست است. بدون توجه به این مقوله مهم نمی‌توان تاریخ شهر را به درستی نوشت. سیاست با مقوله زمان ارتباط دارد چرا که مثلاً قرن دهم و یازدهم عصر صفوی است و قرن سیزدهم و چهاردهم دوره قاجار. پس هیچ کجا نمی‌توان از حکومت و سلطه سلسله‌ای کوچک یا بزرگ خالی بود. به تعبیر دیگر سیاست به منزله نخ تسبیح حوادث است. حوادثی که گاه در سطح شهر و گاه در سطح کشور اتفاق می‌افتند.

۹. حوزه شهری و شهرسازی

تاریخ یک شهر در یک دوره زمانی خاص موضوع جامعی است که شامل بررسی تغییر و تحول در ساختمان‌ها و عمارات، خیابان‌ها و معابر، دروازه‌ها، وسایل نقلیه عمومی و خصوصی حتی می‌توان با خرد کردن این موضوع به موضوعات ریزتر، تاریخچه هر یک از این پدیده‌ها را در هر نقطه‌ای به رشته تحریر درآورد. به عنوان مثال تاریخ یک پل یا یک خیابان را نوشت و به تاثیرات ساخت آن بر اقتصاد و اجتماع مردم اطراف آن پرداخت. عده‌ای محل کسب و ممر معیشتشان در نزدیکی یک بزرگراه است؛ عده‌ای اطراف آن ساکن اند و عده‌ای دیگر تنها رهگذرند. اینها تاریخ جای جای شهر است که از آن غفلت شده است و مورخ سعی می‌کند این اطلاعات را جمع آوری و ثبت نماید. آثار و ابنیه تاریخی و میدان‌ها، مساجد، مدارس و کاروانسراها و گاهی خیابان‌های مهم که همگی جزوی از عناصر شهرسازی هستند، همیشه یکی از مواد مورد توجه مورخ محلی بوده است. مورخ محلی این ابنیه و مکان‌ها را به عنوان عناصر هویت شهری بر شمرده و راجع به آن سخن گفته است. خصوصاً شهرهای تاریخی واجد این شایستگی هستند. تقریباً تمامی مورخان اصفهان فصلی جداگانه را به برشمردن «ابنیه تاریخی» شهر اختصاص داده‌اند. فصلی که یک

یک آثار و ابنیه معروف این شهر را بر شمرده، شمه‌ای از تاریخچه و مؤسس و نیز وضعیت گذشته و حال آن را باز می‌گوید (الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۸۱-۳۰). این روند تا بدانجا رفت که حمام‌ها، خیابان‌ها، بازارها و کاروانسراها نیز جزو املاک معتبر و قابل اصفهان ذکر گردیدند. علاوه بر موضوع هویت، مورخ محلی این ابنیه را به عنوان ثروت‌های قابل بازگویی شهر، با افتخار عنوان می‌کند. تاریخ یزد و تاریخ جدید یزد به خانه‌های تاریخی و معتبر این شهر بسیار می‌نازند. این دو کتاب با افتخار این خانه‌ها را بر شمرده، نام معماران و گنج کاران آن را ذکر کرده، اشعاری را که در وصف آن عمارات و ماده تاریخ‌های آن‌ها است؛ مرقوم داشته‌اند (جعفری، ۱۳۸۴: ۹۳-۵۶). حتی در تاریخ یزد راجع به عمارت دارالشفاء یا بیمارستانی سخن می‌گوید که وقتی نقشه آن را نزد حاکم شهر بردند از کوچکی آن گله کرد «این دارالشفاء از مشاهیر عمارات یزد است و خواجه شمس الدین تازیکو جهت خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان بساخت چون طرح نزد صاحب دیوان بردند قهر کرد و گفت این چه عمارت است که این قدر حقیر است. به قدر همت خود ساخته. به قدر همت ما باید بسازد» (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۱۲). شهر، به جز خانه‌های دیوار به دیوار هم که گذرهایی آنها را از یکدیگر جدا می‌کند، دارای ساختار و هویت مشخصی است که گاه اقلیم و گاه موضوعات مختلف مانند امنیت و آب آن را طرح می‌ریزند. بجز این روند طبیعی و تدریجی، گاه یک حاکم خیر یا تاجر بخشنده عمارت یا مکانی عمومی در شهر ساخته و خویش را در تاریخ شهر جاودان می‌سازد. این بنا اندک اندک جزوی از هویت شهر گشته و نام و یاد سازنده را همیشه بر جبهه خویش دارد. حتی باروی شهر نیز جزوی از هویت شهر بود که با نام سازنده آن عجین می‌گردید. اعتمادالسلطنه باروی

می‌بخشد. یکی دیگر از مراکز فرهنگی و مذهبی امامزاده‌ها هستند. مردم محلی تنها نام امامزاده، شجره مختصری از وی و کرامات او را می‌دانند و این اطلاعات شفاهی را سینه به سینه نقل می‌کنند، اما اطلاعاتی از تاریخچه ساخت و مرمت، بنیانگذاران و سازندگان آن بنا و ساختمان‌های اطراف آن ندارند. فرهنگ مقوله گسترده‌ای است که بعضی عوامل آن دیرپا بوده و در نهاد و فترت هر قومی رسوخ کرده، جبلی آنها می‌گردد. در اینجا وارد مقوله‌ای می‌گردیم که به نام اخلاق و عادات. این هم ناشی از عوامل محیطی و سیاسی بسیاری است که مورخین محلی بعضی مواقع بدان اشاره کرده‌اند. سید علی جناب با اشاره به فشار و استبداد سیاسی و دینتی در برهه‌های زیادی از حیات اصفهان، نتیجه می‌گیرد که این سبب مردم این شهر «دارای واهمه و سوء ظن شده‌اند و اطمینانی که مایه اتحاد و اشتراک می‌باشد از آنها سلب شده است [...]» حالت محافظه کاری پیدا کرده‌اند» (جناب، ۱۳۷۱: ۱۱۹) هم او بر این امر تکیه می‌کند که چون متنفذین نخواستند مردم عامه این شهر باسواد شوند و از دنیای فکری بیرون اطلاع حاصل کنند نتیجه آن شده که مردم «دارای ملکه تقلید و مرض مهلک تابعیت شده‌اند» و تجلی ظاهری این داستان آن که «جهت بر آمدن حاجاتشان به ریگ روی قبور و چوب‌های سقاخانه ریسمان می‌بندند» (جناب، ۱۳۷۱: ۱۲۱) بر همین نهج هم شکرالله سنندجی به عمق اخلاق مردم کرد نقبی زده و می‌آورد «مردمان این ولایت بسیار داعیه جو و با تشخص هستند و مرض هم چشمی و بخل و حسد در مزاج این طبقه مزمن است» (کردستانی، ۱۳۷۵: ۱۸). علاوه بر مظاهر و رفتارهای فرهنگی، حاملان فرهنگ یا انسان‌های فرهنگی نیز جزوی از گنجینه فرهنگ یک شهر محسوب می‌شوند که با اشتیاق تمام کتب تواریخ محلی به ثبت و ضبط نام و یادشان اقدام می‌کنند. در

شهر مشهد را ساخته شاه طهماسب صفوی می‌داند و ارگ آن را ساخته عباس میرزا نایب السلطنه. همین مورخ محلی شرحی جامع از نظام شهرسازی مشهد بیان کرده و به ما می‌گوید چگونه خیابان شهر «از دروازه بالا خیابان تا دروازه پایین خیابان امتداد دارد و عرض آن ۲۲ ذرع است» حرم رضوی نیز در نقطه‌ای از این خط قرار گرفته است. او شش محله بزرگ و ده محله کوچک مشهد را نام برده و توصیفی راجع به هر کدام بیان می‌دارد. چندین صفحه را به برشمردن مهم‌ترین مکان عمومی شهر یعنی حرم رضوی اختصاص داده و به شرح مساجد، مدارس و کاروانسراهای این شهر می‌پردازد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۱: ۲۶۶ - ۱۳۸) از توصیف وی می‌توان نقشه‌ای از شهر مشهد در روزگار بازید او را ترسیم کرد. تقریباً تمامی کتب تواریخ محلی بخش عمده از صفحاتشان بدین شرح گذشته است.

۱۰. حوزه فرهنگی و هنری

حوزه فرهنگ و هنر به دلیل غنای آن بسیار گسترده است. اگر چه نویسندگان زیادی به ظهور رسیده‌اند و آثار هنری از شعر و کتاب گرفته تا فیلم و سینما علاقمندان زیادی دارد، اما بسیاری از شهرها از تاریخ اولین تئاتر و سینمای شهر خود، ورود رادیو تلویزیون، روزنامه و مجله خبر ندارند. کمتر دیده شده اطلاعات دقیق مکتوب از تاسیس یک روزنامه محلی، مدت فعالیت و علت تعطیلی آن، مدیران و نویسندگان روزنامه‌های محلی خود داشته باشند در حالی که بازشناسی فرهنگ و آثار فرهنگی زمینه هویت ایرانی و اسلامی را در اقصی نقاط کشور فراهم می‌کند و با نگارش هر یک از این موضوعات تاریخ نگاری‌های محلی بر انتشار اطلاعات بیشتر در این زمینه‌ها سرعت

اکثر قریب به اتفاق این آثار فصلی جداگانه به یادکرد علما، ادبا و شعرای هر بلد اختصاص یافته است. از دیروزیان تا امروزیان. در باب شعرا نیز معمولاً چند بیتی از شعر شاعر به عنوان نمونه ذکر می‌گردد. علاوه بر این‌ها سنت قدیمی «فرهنگ نامه نویسی» یعنی نگارش کتابی جداگانه در شرح حال و زندگی نامه افراد و طبقاتی وابسته به یک شهر، که سنتی ریشه دار در فرهنگ ایرانی بود، به دوره قاجار نیز رسید. سیدعلی جناب در کتاب «رجال و مشاهیر اصفهان» حدود هفتصد نفر از کسان و خاندان‌های برجسته شهر را یک به یک برشمرده و امتیازات آنها را باز گفته است. (جناب، ۱۳۸۵) علاوه بر این در منطقه آذربایجان سنت مزار نویسی، یعنی نوشتن شرح حال رفتگان خاک، به عنوان افرادی قابل اعتنا و به یادماندنی بسیار ریشه دار است. دو کتاب در این حوزه از دوره قاجار در دست ما است: به سال ۱۳۰۰ق سیدمحمدرضا طباطبایی تبریزی با جمع آوری و شرح حال امامزادگان مدفون در تبریز «تاریخ اولاد الاطهار» را گرد آورد (رک: طباطبائی تبریزی، ۱۳۸۹). و چهار سال بعد محمدکاظم تبریزی با ذکر نام و شرح حال پنج طبقه از مشاهیر مدفون در تبریز یعنی امامزادگان و سادات، اولیاءالله، سلاطین و وزراء، شعرا و اولیایی که در اطراف تبریز مدفون هستند، کتاب «منظرالاولیاء» را به رشته تحریر کشید (رک: تبریزی، ۱۳۸۸). از خلال این دو اثر می‌توان به فضای فرهنگی و مکاتب فکری تبریز در عهدقاجار پی برد. مساجد، مدارس دینی، امامزاده‌ها و تکایا، علاوه بر این که بخشی از حوزه شهرسازی هستند، بخشی از فرهنگ دینی مردم را نیز تشکیل می‌دهند و چنان که پیشتر اشاره شد، همیشه مورد توجه و احصای مورخین محلی بوده‌اند. باید به خاطر داشت که حوزه فرهنگ در اجزایی خرد می‌شود که هر یک می‌تواند در مرحله‌ای از تاریخ شهر پدید آمده

باشد. مثلاً عمر مطبوعات و روزنامه نگاری محلی در هر شهری مشخص است و دراندک شهرهایی مثل شیراز، اصفهان و تبریز به عصرناصری بر می‌گردد. اما وقوع انقلاب مشروطیت موجب شد بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ ایران صاحب روزنامه شوند. سیدعلی جناب در سال ۱۳۰۳ش سی و چهار روزنامه محلی اصفهان را که تا آن روز منتشر شده بود برشمرده سال تأسیس و مدیر آن را آورده است (جناب، ۱۳۷۱: ۱۳۰-۱۲۹).

نتیجه

در این مقاله، با مروری بر منابع تاریخ محلی عصر قاجار، و طبقه بندی داده‌های مندرج در این آثار، به این واقعیت رسیدیم که عرصه تاریخ محلی میدانی است که در آن به بسیاری از ابعاد حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها توجه می‌گردد. مورخ محلی اعتقاد دارد باید از شهر و مردمانش در تاریخ سخن گفته شود، پس نگاه خویش را به طبقات عامه مردم دوخته، منتظر است تا موضوعی را درباره آنها ثبت و ضبط نماید. موضوعی که شاید در نگاه اول و در زمان مورخ، چندان این قابلیت را نداشته باشد. این که در این شهر چند حمام و چند مسجد و یا چند کاروانسرا قرار دارد برای مردم روزگار آن قدر بدیهی است به ثبت آنها اقدام نمی‌کنند. ولی مورخ محلی می‌داند که باید این داده‌ها به ثبت برسند. دیگر اینکه مردم یک شهر یا منطقه قرن‌هاست که به یک شکل عزا و عروسی خود را برگزار می‌کنند، شاید اگر کسی بخواهد این مراسم را به ثبت برساند، لزوم آن را ضروری ندانند. چرا که تغییرات معمولاً تدریجی به وجود می‌آیند، به حدی که بیشتر مردم آن را احساس نمی‌کنند، اما این مورخ محلی است که همیشه از فراز زمان‌ها به وقایع زمان خود می‌نگرد، و در می‌یابد که باید این وقایع به ظاهر پیش‌پا افتاده و

وفیات الاعیان است که راجع به سازمان آموزشی نظامیه ها مطالب فراوانی در آن می توان یافت.

۳. دوره مورد بحث در این مقاله دوره گذار از سنت قدیم به سنت جدید در حیطه تاریخ نگاری محلی است، بنابر این پراکندگی موضوعات را شاید نتوان در متن های عنوان داده، دنبال کرد. از این رو برای بازیابی و بازسازی موضوعات ناگزیر از مراجعه به کتب خاطره نگاری هستیم. در این میان خاطرات ارجمند عین السلطنه سالور گویای نوعی گذشته نگاری ترکیبی است که نمی توان از آن صرف نظر کرد. اگر چه خاطره نگاری در متون رسمی به عنوان محلی نگاری تلقی نمی شود.

۴. رک: قاجار، نادر میرزار (۱۳۸۶) خوراک های ایرانی، به تصحیح احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.

منابع

- الاصفهانی، محمدمهدی (۱۳۶۸) **نصف جهان فی تعریف الاصفهان**، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: امیرکبیر.

- اعتمادالسلطنه، محمدرحمن خان (۱۳۷۴) **چهل سال تاریخ ایران (المآثر و لاآثار)**، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

----- (۱۳۷۳) **تاریخ طبرستان «التدوین فی احوال جبال شروین»**، تحشیه و تعلیقات میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.

----- (۱۳۶۲) **مطلع الشمس**، با مقدمه تیمور برهان لیمودهی، تهران: فرهنگسرا، چاپ افست.

- تبریزی، محمدکاظم (۱۳۸۸) **منظر الاولیاء در مزارات تبریز و حومه**، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: مجلس شورای اسلامی.

- تحویلدار، میرزا حسین (۱۳۸۸) **جغرافیای اصفهان**، به کوشش الهه تیرا، تهران: اختران.

- جابری انصاری، میرزا حسن (۱۳۳۳ق) **تاریخ اصفهان و ری و همه جهان**، اصفهان: چاپ سنگی.

تکراری را نیز ثبت و ضبط کرد. همین رویکرد چند وجهی به زندگی و جلوه های متنوع آن، آثار مورخان محلی را غنایی بخشیده است که پژوهشگران عرصه های گوناگون ناچار از مراجعه به آنها و سودجستن از داده های آن می باشند. تغییر، یکی از جلوه های حیات اجتماعی است. مورخ محلی با ثبت و ضبط رویدادها و مشاهدات خود در حوزه های ده گانه بالا که می تواند به حوزه های دیگری نیز گسترش یابد، در واقع برای خواننده امروزی، شیب ملایم تغییرات را در منطقه شهری خاصی به ثبت رسانیده است. او با ثبت بیشتر زوایا و ابعاد زندگی فردی و جمعی انسان های روزگار خویش، ما را در درک بهتر تغییر کمک نموده است. عصر قاجار، سرآغاز تغییر در جامعه چند هزار ساله ایران است. فارغ از این که منشأ این تغییرات از کجا بود، با مراجعه به منابع تواریخ محلی سیر این تحولات را می توان رصد کرد و دریافت در کدام نقطه کشور جزء جزء این حوزه های گوناگون با چه شیبه دستخوش دگرگونی شده است. موضوع جذابی که می تواند بنیان یک پژوهش جداگانه باشد. اما به جاست به شعار مورخان محلی بازگردیم که در این مقاله نیز سعی در اثبات آن بود سخنی که می گفت « تاریخ یعنی زندگی و زندگی یعنی تاریخ »

پی نوشت ها

۱. بنا به نقل قول مصحح آثار احمدعلی خان وزیری، رساله جغرافیای کرمان او به عنوان مقدمه در ابتدای نسخه خطی تاریخ کرمان وی آورده شده بود، ولی مصحح بنا به عللی این دو کتاب را به صورت دو اثر جداگانه به چاپ رسانید (وزیری، ۱۳۵۳، پیشگفتار)

۲. اگر چه در مقاطعی که نظام آموزشی مستحکمی بر پایه چهارچوب های سیاسی شکل می گرفته است، مورخان علاقه بیشتری به درج اطلاعات آن داشتند. یک نمونه کتاب

- (۱۳۲۱) تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، چاپخانه خرد، چاپ اول.
- جعفری، حسن (۱۳۸۴) تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- جناب، میرسیدعلی (۱۳۷۱) الاصفهان، به اهتمام عباس نصر، اصفهان: گلها.
- (۱۳۸۵) رجال و مشاهیر اصفهان، تصحیح رضوان پور عصار، اصفهان: مرکز اصفهان شناسی.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷) فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- خودزکو، الکساندر (۱۳۸۸) سرزمین گیلان، ترجمه سیروس سهامی، رشت: ایلیا.
- خورموجی، میرزا جعفر (۱۳۸۰) نزهت الاخبار، تصحیح سیدعلی آل داود، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رایینو، هل (۱۳۶۵) مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۵۷) ولایات دارالمرز ایران، گیلان، ترجمه جعفر خممامی زاده، رشت: بنیاد فرهنگ ایران، بازچاپ توسط کتابفروشی طاعتی.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان (۱۳۶۸) بندرعباس و خلیج فارس، «اعلام الناس فی احوال بندرعباس»، تصحیح احمد اقتداری، به کوشش علی ستایش، تهران: دنیای کتاب.
- سلامی کازرونی، صدرالسادات (۱۳۸۱) آثارالرضا، در تاریخ و جغرافیای کازرون و شیراز، پژوهش زهرا خوش بویی و موسی مطهری زاده، تهران: کازرونیه.
- سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۶۶) تحفه ناصری، تصحیح حشمت الله طیبی، تهران: امیرکبیر.
- شوشتری، میرعبدالطیف خان (۱۳۶۳) تحفه العالم و ذیل التحفه، به کوشش ص. موحد، تهران: طهوری.
- شیرازی، فرصت الدوله (۱۳۷۷) آثار عجم، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی تبریزی، سید محمدرضا (۱۳۸۹) تاریخ اولادالاطهار، به کوشش محمد الوانساز خوبی، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۸۷) خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- کاتب، علی (۱۳۸۶) تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- کردستانی، علی اکبر وقایع نگار (۱۳۸۴) حدیقه ناصری و مرآت الظفر، به کوشش محمد رئوف توکلی، سنندج: توکلی.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (۱۳۴۱) تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین، چاپ دوم.
- لمبتون، کاترین (۱۳۶۲) مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، ویرایش دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- نادر میرزا قاجار (۱۳۷۳) تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: ستوده.
- وزیری، احمدعلی خان (۱۳۷۰) تاریخ کرمان، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علمی.
- (۱۳۸۵) جغرافیای کرمان به ضمیمه رساله دهات کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- (۱۳۸۶) جغرافیای بلوچستان، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.